فهرست

[مقدمه 2](#_Toc126581506)

[مناقشات 2](#_Toc126581507)

[وجه دوم 6](#_Toc126581508)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

عرض کردیم علی فرض این‌که اطلاقاتی وجود داشته باشد که نگاه به جمیع اعضا محارم غیر از سوئتین را تجویز کند مرحوم آقای خویی معتقدند که دلیل خاصی داریم که نگاه به غیر مابین السرة و الرکبة جایز است. این دلیل خاص عبارت بود از خبر حسین بن علوان‌که در دو مقام بحث داشت در مقام سندی مفصل بحث کردیم و در بحث دلالی عرض شد که مبنای استدلال آقای خویی این بود که این جمله عورة مابین السرة و الرکبه که در خبر علوان آمده بود جمله مفسره‌ای است که حاکم بر همه ادله‌ای است که عورت در آن به کار رفته باشد الا درجایی که قرینه‌ای باشد و یک قانون کلی است که حاکم بر همه ادله است و قانون هم این است که العورة مابین السرة و الرکبة البته این قانون در مواردی میدانیم تخصیص خورده است و این مفسر بر آن حاکم نیست اما در ما نحن فیه دلیل خاصی نداریم یعنی در نگاه به محارم چون دلیل خاصی وجود ندارد باید به اطلاق آن تمسک کرد. و این مفسریت این روایت و حاکمیت این روایت مبتنی بر این است که در العوره، ال عهد ذکری باشد یعنی عورت در این موضوعی که اینجا سؤال شده و نگاه مولا به کنیزی است که به ازدواج دیگری درآمده است در اینجا عورت نگاه موسع را دارد مبنای آقای خویی این است که العوره یعنی جنس، جنس عورت این مفهوم را دارد نه ال عهد ذکری این مبنای آقای خویی است.

# مناقشات

اشاره شد که در اینجا مناقشاتی می‌شود وارد شود و تصریح و تبیین آن‌هم در فرمایشات حضرت آقای زنجانی است. اولین مناقشه ‌این بود که عورت معانی متعددی دارد که دیروز شش هفت معنا برای آن ذکر کردیم اما معنای رایج همان معنای خاص متبادر به اذهان با قطع‌نظر از قرائن است و آن عبارت است از سوئتین قبل و دبر به معنای خاص و در بعضی روایات هم آمده است: «فَإِذَا سَتَرْتَ الْقَضِيبَ وَ الْبَيْضَتَيْنِ فَقَدْ سَتَرْتَ الْعَوْرَة»[[1]](#footnote-1) این معنای بسیار جا افتاده است و آنچه ایشان در اینجا در مناقشه‌ای که ما تنظیم کرده‌ایم به‌عنوان مناقشه اول آورده‌ایم تأکید می‌کنند این است که ظهور عورت در این معنای خاص که قرائنی هم دارد مثل همین روایت چنان بالا است که مانع از ظهور ال در اینجا در ال جنسیه می‌شود اگر این قوت بالا نبود این جمله العوره مابین سره و الرکبه می‌شود یک تفسیر عامی آورد و شامل ال جنسی باشد و شامل این لفظ در هر استعمالی می‌شود و اطلاق داشته باشد اما قوت ظهور عورت در معنای خاص و استعمال بسیار گسترده آن در معنای خاص چنان است که نمی‌گذارد العوره ظهور در شمول و اطلاق داشته باشد با همین تفصیلات و بعضی نکاتی که دیروز اشاره شد.

سؤال: من در نهایه و در مفردات نگاهی کردم در هر دو یکی‌اش مضمونش این است «و العورة كل ما يستحيي منه إذا ظهر».[[2]](#footnote-2) و در مفردات هم گفته است عورت سوئة الانسان و ذلک کنایة یعنی نوعی کنایه حساب کرده است و ... کنایه‌اش در سوئتین است.

جواب: وقتی بخواهیم تحلیل لغوی کنیم در مفردات و التحقیق آمده است معنای عامی دارد که این‌ها را می‌گیرد و این معنای عام تابع حکم هم است یعنی در کجا در حکم عقلایی گفته‌شده است يستحيي یعنی خوب است که پنهان داشته باشد این‌یک معنای عام است و چیزی از آن درنمی‌آید ولی سخنی که در اینجا وجود دارد این است که عورت یک معنای متبادر به ذهن دارد که عبارت است از همان معنای خاص و عضوهای خاص مدعا این است. البته گفته شد عورت معانی متعددی دارد که ممکن است کسی بگوید معنای آن مایستقبح الذکره نیست و معنای آن ما یستحیی منه یا مایجب ستره است و این‌ها هم استعمال می‌شود ولی علی‌رغم این‌که این معانی وجود دارد در مناقشه اول مدعا این است که عورت یک معنای خاص و متبادر به ذهن دارد که اعضای خاص است و بعید نیست واقعاً این‌طور باشد بعید نیست «فَإِذَا سَتَرْتَ الْقَضِيبَ وَ الْبَيْضَتَيْنِ فَقَدْ سَتَرْتَ الْعَوْرَة» باشد و در کثیری از موارد در روایات وقتی گفته شد عورت یعنی اعضای خاص و البته معانی متعدد وجود دارد ازجمله این‌هایی که شما گفتید.

سؤال: ...

جواب: بله اصلش عار یا عور است یعنی یک چشم بودن است یعنی کنایه شده است از چیزی که مستقبح الذکر است و نمی‌شود آن را دید این‌ها همه انتقالات معناست در لغت از عور شده است و جلو می‌آید و تطور معنا دارد ولی آنچه ایشان می‌فرماید این است که عورت یعنی عضو خاص البته با لحاظ تطورات و انتقال لفظ از معنایی به معنای دیگر ولی تبادر آن این است ولی این تبادر آن‌قدر قوی است که نمی‌گذارد «الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ»[[3]](#footnote-3) ظهور در حاکمیت مطلق پیدا کند.

سؤال:...

جواب: بله قطعاً مشترک لفظی است از دیروز شش هفت معنا ذکر کردیم و می‌شود بازهم به آن افزود یا مشترک لفظی است یا معانی مجازی متعدد. معانی که در مشترک لفظی است گاهی بدون قرینه ‌یکی از معانی خیلی قوی‌تر است یا اینکه مجاز است که معنای حقیقی همان السوئتین است. این قوت ظهور با قطع‌نظر از مناقشات بعدی طوری است که آقای زنجانی میگویند مراد این نیست و شواهدی هم می‌آورند و قوت ظهور لفظ در سوئتین چنان است که نمی‌گذارد معنای مابین السره و الرکبه شکل بگیرد در معنای عام و مطلق.

یا این است که ال در اینجا ال ذکری است یعنی عورت در این مسئله گفته‌شده است یا این‌که وجه دیگری است که ال ظهورش در ال جنسی است ولی جنس در اینجا منصرف به این مسئله‌ای است که هفت هشت روایت دارد یعنی نگاه مرد به کنیزی که مزوج است به دیگری. عیبی ندارد که جنس هم بگیریم دیروز تأکید داشتیم به خاطر ظهور سوئتین ال در اینجا ال عهد ذکری است ولی ممکن است بگوییم ال جنسی است ولی منصرف به جنس عورت در همین مسئله است که هفت هشت روایت دارد و اگر بابی که روایت حسین بن علوان در آن قرارگرفته است ملاحظه کنید هفت هشت روایت در همین مورد وجود دارد که از امام سؤال می‌شود نسبت به کنیزی که به ازدواج دیگری درآورده است حکمش چیست امام می‌فرماید به عورت او نگاه نکند در همه‌ی روایات دیگر می‌گوید عورة ولی در این روایت می‌گوید العورة یعنی جنس مطلق نیست و منصرف به این دایره بحث است و آنچه دیروز عرض کردیم تکمله ای دارد در بحث امروز و آن این است که قوت ظهور عورت در سوئتین موجب می‌شود که العوره مابین السره و الرکبه اطلاق و عمومی نسبت به همه موارد نداشته باشد به این صورت که ال یا در اینجا ال عهد ذکری است یا این‌که ال جنسی است ولی جنس منصرف به همین عورتی که در این مسئله مراد است که هفت هشت روایت هم دارد علی‌ای‌حال جنس مطلق نیست.

سؤال: مثل این میگوییم همه کشاورزان این یارانه را دارند همه کشاورزان یعنی کشاورزان ایران عموم هست ولی انصرافی دارد.

جواب: بله

آنچه دیروز عرض کردیم یا جنسی است که استدلال آقای خویی است یا جنسی نیست و عهد ذکری است میگوییم نه اگر استدلال آقای خویی را کنار بگذاریم یا عهد ذکری می‌گیریم یا جنسیه منصرفه به همین بحث می‌گیریم نه جنسیه مطلق، این وجه فنی را نسبت به دیروز تعمیمی دادیم.

این فرمایش اول ایشان است اگر این فرمایش به‌تنهایی بود و بحث بعدی به آن ضمیمه نمی‌شد قابل مناقشه بود چنانچه کسی بگوید ظهور ال در جنسیت است و انصراف دلیل هم چیز خاصی می‌خواهد وگرنه ظهورش اطلاق است ممکن است کسی بگوید العوره مابین السره و الرکبه ظاهرش مثل بقیه مواردی است یک ال آمده است مثل همان‌که دیروز شما گفتید «لَايَنْقُضُ‏ الْيَقِينَ‏ بِالشَّك»‏[[4]](#footnote-4) خب اینجا ممکن است بگوییم الیقین ناظر به مسئله‌ای است که سؤال شده است ولی این را نمی‌گویند در سایر مواردی که مدخول ال درجایی وارد می‌شود جنس است و جنس هم شمول دارد و انصراف دلیل خاص می‌خواهد و اتقانی در وجه انصراف لازم است و آنچه ظهور عرفی است این است که العوره مابین السره و الرکبه است و اطلاق دارد و مانعی ندارد اطلاق در مواردی تخصیص خورده باشد درجاهای ما میدانیم عورت به معنای موسع مابین سره و رکبه به کار نرفت ه و به معنای سوئتین است اشکالی ندارد درجایی قرینه‌ای داریم که العوره معنای اخص به کار رفته است و درجایی هم شک داریم به موسع تمسک می‌کنیم و شک هم مصداق دارد یعنی هرجایی که نگاه به محارم است و نمی‌دانیم معنای خاص به کار رفته است یا معنای عام، در معنای خاص که دلیل نداریم و به اطلاق این تمسک می‌کنیم.

سؤال: امام در مقام قاعده استدلال هستند خودش طبق فرمایش شما...

جواب: بله قاعده‌اش این است که امام در مقام تعلیل است ظاهر کلمات این است که جمله واردشده در مقام تعلیل است ولو ادات تعلیل ندارد و ما عرض کردیم که علت در حکم با ادات تعلیل وارد می‌شود ولی کثیراًما ما شاهد ادات تعلیل در تعلیل وارد نشده هستیم و مقام که مقام تعلیل باشد این را اقتضا می‌کند. اینجا واقعاً ظهورش این است می‌فرماید«فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا بعد می‌فرماید وَ الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ».[[5]](#footnote-5) ظهور این با قطع‌نظر از مسائل خاص این است شاید بگویید برخی جاها تخصیص خورده است خب خورده باشد آن‌هم نمی‌شود ادعایی کرد و در مواردی می‌شود به این تمسک کرد و همین‌که برخی موارد داخل در این است و محارم هم داخل در آن است کافی است.

سؤال: تعلیل کجاست؟

جواب: می‌فرماید : «إِذَا زَوَّجَ‏ الرَّجُلُ‏ أَمَتَهُ‏ فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا وَ الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ».[[6]](#footnote-6) تعلیل می‌کند در مقام تعلیل است بله درست است تفسیر است و تعلیل که میگوییم تعلیل به معنای خاص نیست بلکه می‌خواهد معنایی را بگوید که این را هم شامل می‌شود و این را مصداق قانون کلی قرار دهد نگاه به عورتش نکند و عورت هم قاعده‌اش این است و شبیه تعلیل است.

سؤال: در تعلیل باید حد وسط تکرار شود و تکرار عورت زن أمه مزوجه است و بازهم آن معنا نمی‌شود.

جواب: نکته اصلی این است که ظهور ال در جنسیت و انصراف هم دلیل خاص می‌خواهد و باید شما نکته ویژه‌ای بیاورید تا بگویید عورت معنای خاصی دارد یا معنای ذکری است و باید یا ال را ذکری بگیرید تا از فرمایش آقای خویی دور شوید یا این‌که بگویید ال جنسی است و جنس انصراف به دایره محدود دارد و می‌گوییم این خلاف اصل است و ظهور ال در جنسیت.

سؤال: اصل درجایی است که قرینه وجود نداشته باشد.

جواب: بله قرینیت را داریم میگوییم اصل این است ولی قرینیتی صرف این‌که کلمه عورت آن معنا را دارد و اگر کلیت و نفسها ظهورش در سوئتین است کافی نیست چون خود این دارد می‌گوید من می‌خواهم این را تغییر دهم .

سؤال: العوره را مبهم می‌گیریم و الا همین‌که قبلش عوره امه مزوجه آمده است این احتمال بالا است.

جواب: اصل ظهور ال در جنسیت و عدم انصراف یک اصل است دیگر و شما اگر ظهور ال در جنسیت را نپذیرید خیلی جاها مشکل دارد.

سؤال: اگر حضرت فقط گفته بود العوره مابین السره و الرکبه مطلق بود

جواب: به‌هرحال ظهور ال در جنسیت و اینکه لو خلی و نفسها و انی که این جمله قاعده دارد این خیلی بعید است.

سؤال: در کفایه دیدم مرحوم در بحث قدر متیقن در مقام تخاطب می‌گوید خالی از اطلاق است خیلی‌ها با ایشان مخالفت کردند و در مقام عمل برعکس شده است هر جا مرحوم آخوند گفته قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق است ...

جواب: به‌هرحال این وجه را ممکن است کسی به این شکل بگوید ولی آن وجه به‌تنهایی نمی‌شود و اگر قرائن خاصه‌ای نباشد ظاهرش این است که ال جنسیه است.

سؤال: ...

جواب: درست است منتها ممکن است کسی بگوید کلمه العوره در اینجا در شعاع یک استعمال قوی قرارگرفته است که نمی‌گذارد شمول پیدا کند درعین‌حال ممکن است کسی بگوید اگر قرینه‌ی دیگری نبود که بعداً میگوییم نبود به فرمایش آقای خویی می‌رسیم و کسی همین‌جوری روایاتی که در آن عورت به کار رفته است کنار هم قرار دهد و به این روایت برسد که می‌گوید العوره مابین السره و الرکبه به چه دلیل ما از اطلاق دست‌برداریم؟

سؤال: یکی از مشکلات اضراب این است که اطلاق با سیره درگیر می‌شود به عورت بچه ممیز هم نگاه کردن اشکال دارد ولی در خیلی موارد پیش می‌آید که مادر به ران فرزند خود نگاه می‌کند.

جواب: این‌یک وجه است و به این محکمی نمی‌شود دست از اطلاق برداشت.

# وجه دوم

که در فرمایش آقای خویی آمده است این است و پاسخ دوم به العوره مابین السره و الرکبه به آقای خویی این است که این روایت معارضاتی دارد و این وجه قوی‌تر است روایاتی دارد. روایتی که می‌فرماید «الْفَخِذَ لَيْسَتْ مِنَ الْعَوْرَةِ».[[7]](#footnote-7) فخذ عوره نیست این در خود فخذ روایاتی داریم که می‌گوید فخذ را بپوشان مثلاً در مسجد ولی در این روایت واضح فخذ عورت نیست و این جور نیست که العوره مابین السره و الرکبه یک دلیل مطلق بدون معارض باشد بلکه معارض دارد در باب 4 از ابواب آداب الحمام جلد دوم کتاب الطهارة است که می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ الْمِيثَمِيُّ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْ مَنْ رَآهُ مُتَجَرِّداً وَ عَلَى‏ عَوْرَتِهِ‏ ثَوْبٌ‏ فَقَالَ إِنَّ الْفَخِذَ لَيْسَتْ مِنَ الْعَوْرَةِ».[[8]](#footnote-8)

محمد بن حکم می‌گوید نمی‌دانم که میثمی که برای من نقل کرد خود دیده بود یا کسی دیگری دیده بود امام صادق علیه‌السلام را که متجرداً بود و فقط عورت حضرت پوشیده بود و ظاهر این است که عورت به معنای خاص است و بعد ظاهراً وقتی حضرت را در حمام دیده بود ران‌های حضرت هم مکشوف بوده است و حضرت می‌فرماید فخذ عورت نیست و البته پوشاندن فخذ مستحب است ولی حضرت این کار را کرده است که برای این‌که حکم را جا بی اندازد و عنوان ثانوی است و شاهدش هم این است که بعد می‌فرماید «الْفَخِذَ لَيْسَتْ مِنَ الْعَوْرَةِ» این‌یک روایت است که این روایت قابل توثیق و تصحیح است البته اگر می‌خواستیم به‌صورت استدلالی بحث کنیم راجع به این سند دو سه بحث جدی وجود دارد ولی ما فرض می‌گیریم که این معتبر است و آقای زنجانی هم این را معتبر می‌داند.

سؤال: اگر بنا بر روایات باشد من حدسم این است که از تواتر هم رد می‌شود آن روایتی که عبدالله بن عمر به حضرت سیدالشهدا فرمود پیراهن خود را بالا بزن می‌خواست ناف حضرت را ببوسد و حضرت مراقب بودند که یکسانت پایین‌تر از آن دیده نشود و این مابین السره و الرکبه یعنی یکسانت پایین‌تر از ناف هم دیده نشود و این روایات کم نیست.

جواب: این خیلی خوش‌بینانه است ولی روایت کم نیست خود ایشان‌ هم نقل کرده است اگر همان باب را بنینید همین را افاده می‌کند.

سؤال: قبل از رحلت پیامبر شخص آمد قصاص کند حضرت لباس را بالا بردند. حضرت مواظب بودند یکسانت از ناف پایین‌تر دیده نشود. موارد زیادی دارد...

جواب: در نگاه به مماثل همین‌طور است. مرد به مرد زن به زن همین‌طور است. آنجا تردیدی نیست. سیره جاریه است که تواتر خبری نمی‌خواهد. چون حمام عمومی بوده و چون مماثل به حمام می‌رود معلوم است بیشتر می‌دیده. پس در مماثل سیره جاریه قویه است عمده هم قصه حمام است. اما در امه مزوجه یا محارم آنجا ممکن است گفته شود این سیره نیست.

سؤال: آقای شبیری آن روایت را برای حمام می‌گویند. آن روایت خود جریان حمام نیست بلکه تکه روایت است. آقای شبیری آن را اطلاق می‌گیرد

جواب: بله. به آن وضوح نیست که محارم را بگیرد. شما اگر ادعا کنید در مماثل است و مستند به سیره حمام عمومی است. آنجا مشخص است که فراتر از سره و رکبه جایز است. منتهی می‌گوید آن سیره آن‌قدر قوی است که در اینجا مابین السره و الرکبه بودن عورت را تخصیص می‌زند اما در روایاتی که می‌گوییم بحث مماثل نیست. می‌گوید «الْفَخِذَ لَيْسَتْ مِنَ الْعَوْرَةِ». قانون می‌دهد. روایت دیگری دارد مرسل جازم صدوق است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع‏ «الْفَخِذُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ»[[9]](#footnote-9)

هکذا روایتی که دیروز عرض کردیم و مرسله بود که:

«الْعَوْرَةُ عَوْرَتَانِ الْقُبُلُ وَ الدُّبُرُ وَ الدُّبُرُ مَسْتُورٌ بِالْأَلْيَيْنِ فَإِذَا سَتَرْتَ الْقَضِيبَ وَ الْبَيْضَتَيْنِ فَقَدْ سَتَرْتَ الْعَوْرَة»[[10]](#footnote-10)

روایت دخل حماما فی المدینه که مربوط به مماثل بود حضرت می فرمایند:

«كَلَّا إِنَّ النُّورَةَ سُتْرَةٌ»[[11]](#footnote-11)

همین‌طور در صفحه 617 فرمایشات آقای زنجانی می‌بینید که روایاتی در باب غسل میت است که آن‌ها را هم شاید بشود استشهاد کرد. شاید نیاز به سند هم نداشته باشد و معتبر بود. سخن این است که وجه دوم این است که العوره مابین السره و الرکبه که فخذ را هم می‌گیرد مبتلی به روایات عدیده معارض است که می‌گوید الفخذ لیست من العوره. اگر گفته شود فخذ استثنای مابین السره و الرکبه است و معارض نیست. معارض نیست بلکه مخصص است. در جواب گفته می‌شود فرقی بین فخذ و ماوراء آن‌که پایین‌تر ناف باشد با فخذ قطعاً نیست اگر نگوییم به‌طریق‌اولی مثل فخذ است. پس این‌ها مساوی و معارض‌اند نه اینکه عام و خاص باشد.

سؤال: فخذ با بقیه جاها مساوی است؟

جواب: اجماع مرکب است و عدم تفصیل قطعی است میان فخذ و قسمتی که فوق عورت است و زیرا ناف است. قطعاً فرقی ندارد. چون قطع داریم فرقی ندارند این‌ها مساوی می‌شوند. اگر قطع خارجی و بیرونی وجود نداشت ممکن بود بگوییم «الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ» است و این روایات فخذ را تخصیص می‌زند می‌گوید این عورت نیست. منتها چون بین این دو قطعاً تفاوتی نیست این‌ها عام و خاص مطلق نمی‌شود بلکه معارض می‌شود. اگر معارض شد وجه دوم این است که معارض دارد.

حال که معارض شد یا باید گفت وجه جمعی نیست تعارض و تساقط می‌کنند و به استعمال متداول عورت برمی‌گردیم یا اینکه می‌گوییم وجه جمع وجود دارد و آن اینکه عورت معانی متعددی دارد و عرف وقتی این‌ها را می‌بیند «الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ» را می‌گوید مربوط به‌جایی است که همان امه مزوجه و این‌طور چیزهاست و آنجا که الفخذ لیست من العوره مربوط به‌جای دیگر است. حال یا جمع می‌کند و می‌گوید جاها فرق دارد یا اینکه یکی را حمل بر استحباب می‌کند. «الْفَخِذَ لَيْسَتْ مِنَ الْعَوْرَةِ» واضح است که یعنی نگاه به عورت حرام نیست. اینکه می‌گویند مابین السره و الرکبه حکم استحبابی را بیان می‌کند نه حکم الزامی را. یکی از این دو وجه را به‌عنوان جمع باید آورد و اگر کسی این وجه‌ها را بگوید جمع تبرعی است نه عرفی و شاهد بر جمع عرفی نداریم تعارض می‌کنند و اگر هر جا کلمه عورت بیاید باید معنای متبادر را استفاده کنیم.

سؤال: درجایی در مسجد داریم که خلاف عورت است....

جواب: بله. آن شاهد بر استحباب است. در مسجد آمده که فخذ را در مسجد بپوشان. حتی حضرت دید کسی در مسجد فخذش دیده می‌شود حضرت تذکر داد. یا در ملأعام هم حضرت دید فخذ یک نفر دیده می‌شود گفت بپوشان.

وجه دیگر هم این بود که هرکدام درجایی است و چون عورت معانی متعدد دارد حمل بر معانی متعدد بکنیم. وجه استحباب شاید قوی‌تر باشد. اگر کسی این را نپذیرد طبعاً تعارض و تساقط را می‌گوید. این وجه دوم بود یکی دو نکته دیگر نیز وجود دارد.

1. [تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج1، ص374.](http://lib.eshia.ir/10083/1/374/عورتان) [↑](#footnote-ref-1)
2. [روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه( ط- القديمة)، المجلسي‌، محمد تقى، ج8، ص106.](http://lib.eshia.ir/71453/8/106/نفسها) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/السرة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی- ط دار الحدیث، الشيخ الكليني، ج6، ص260.](http://lib.eshia.ir/27311/6/260/الْيَقِينَ) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/السرة) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/السرة) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص34، أبواب أبواب آداب الحمام والتنظيف والزينة ، وهي مقدمة الأغسال، باب4، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/34/الفخذ) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص34، أبواب أبواب آداب الحمام والتنظيف والزينة ، وهي مقدمة الأغسال، باب4، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/34/الفخذ) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص35، أبواب أبواب آداب الحمام والتنظيف والزينة ، وهي مقدمة الأغسال، باب4، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/35/الفخذ) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج1، ص374.](http://lib.eshia.ir/10083/1/374/عورتان) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص53، أبواب أبواب آداب الحمام والتنظيف والزينة ، وهي مقدمة الأغسال، باب18، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/53/النورة) [↑](#footnote-ref-11)